

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۳،
تابستان ۱۳۹۲، ص ۷۴-۵۷

نارسائی شهرت روایی در عرصه‌ی فقه و حدیث*

محمد فقیهی صدر^۱
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: mfaghihi2010@yahoo.com

دکتر عباسعلی سلطانی
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: asoltani40@yahoo.com

دکتر حسین ناصری مقدم
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: naseri1962@yahoo.com

چکیده

اکثر اصولیین شهرت روایی را به معنای شیوع و گستردگی نقل روایت در کتابها و جوامع روایی گرفته‌اند، که بر اساس این تعریف، شهرت روایی نه تنها جابر ضعف سند روایت نمی‌شود؛ بلکه در تعارض روایات هم از اسباب و عوامل ترجیح به شمار نمی‌رود. چون کثرت نقل یک روایت در کتابها دلیل بر صحت آن روایت نمی‌شود. «ربُّ شهرة لا اصل لها» چه بسا امور مشهوری که هیچ اصل و اساسی ندارند!

شهرت روایی به تنهایی بدون همراه شدن با شهرت عملی به هیچ وجه رجحانی برای روایت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه اگر روایت مشهور مورد اعراض فقها قرار گیرد از نشانه‌های ضعف و سستی آن به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: شهرت روایی، شهرت عملی، مشهور، مستفیض، حدیث.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۰۵/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷.
۱. نویسنده مسئول

شهرت روایی از دیر باز به عنوان یکی از مرجحات در تعارض روایات مورد توجه قرار گرفته است. اصولیین معمولاً آن را در کنار دیگر مرجحات از قبیل موافقت با کتاب و مخالفت با عامه قرار داده‌اند؛ ولی آیا شهرت روایی به طور مطلق به هر شکل و صورتی که باشد موجب ترجیح یکی از دو روایت متعارض می‌شود و یا اینکه این ترجیح اختصاص به شهرت روایی خاصی دارد؟

با تأمل و دقت در عبارات اصولیین و محدثین در می‌یابیم که شهرت روایی به نحو مطلق از مرجحات به شمار نمی‌رود؛ بلکه آن شهرت روایی که جنبه‌ی عملی نیز یافته باشد، می‌تواند از مرجحات به شمار آید. به عبارت دیگر شهرت عملی جابر ضعف سند روایت شده و از مرجحات تعارض دو روایت می‌باشد؛ اما شهرت روایی چنانکه خواهد آمد، به دو معنای کثرت راویان و کثرت نقل و نگارش روایت در کتابها و جوامع حدیثی گرفته شده است.

اگر شهرت روایی را به معنای کثرت راویان بگیریم در این صورت نه تنها شهرت روایی جابر ضعف سند است؛ بلکه به هنگام تعارض روایات از اسباب و عوامل مهم ترجیح به شمار می‌آید؛ اما اگر شهرت روایی را به معنای کثرت نقل بگیریم، چنانکه غالب اصولیین چنین کرده‌اند، در این صورت نه تنها از عوامل ترجیح به شمار نمی‌رود، بلکه ضعف سندی خودش راهم جبران نمی‌کند. پیش از ورود در بحث ضروری است که شهرت روایی را از لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم.

معنای لغوی شهرت

شهرت در لغت به معنای واضح و آشکار شدن است.

در لسان العرب و تاج العروس آمده است: «الشهره ظهور الشيء فی شئنه حتی یشهره الناس» (ابن منظور، ۴/ ۴۳۱؛ زبیدی، ۶۶/۷)

آشکار شدن شئی در شیوع و گستردگی به طوری که مردم آن را بشناسند. برخی دیگر از لغویین نوشته‌اند: «الشهره، وضوح الامر» (جوهری، ۷۰۵/۲؛ احمد بن فارس ۲۲۱/۳) شهرت یعنی آشکار شدن مطلب.

در مجمع‌البحرین آمده است، شهرت یعنی آشکار شدن و از این رو گفته می‌شود: «شهر سیفه» ای سله یعنی شمشیرش را آشکار کرد. (طریحی، ۳/ ۳۵۷)

به این ترتیب شهرت روایی به آن روایتی اطلاق می‌شود که شهرت و معروفیت بیشتری

یافته باشد و از میان دیگر احادیث مشخص و آشکار شده باشد.

معمولاً اصولیین در دو موضع از شهرت روایی یاد کرده‌اند و مختصر بحثی پیرامون آن مطرح می‌کنند. در بحث حجیت شهرت فتوایی و نیز مبحث تعادل و تراجیح؛ ولی در هیچ یک از این دو موضع بحثی مستوفی و کامل از شهرت روایی عرضه نشده است و زوایای مختلف آن به طور دقیق و همه جانبه مبحث قرار نگرفته است. علت آن این است که اساساً اصولیین خود را بی نیاز از بحث همه جانبه پیرامون شهرت روایی می‌پندارند. چون در بحث شهرت فتوایی محور اساسی بحث پیرامون شهرت فتوایی است که حجیت و حجیت نداشتن آن بررسی می‌گردد و اگر سخنی از شهرت روایی به میان می‌آید، استطرادی بوده و برای تکمیل بحث است؛ و در بحث تعادل و تراجیح شهرت روایی معمولاً به عنوان مُرجح میان دو روایت مطرح می‌شود. (شیخ انصاری، ۴۵۰؛ محقق خراسانی، ۳۹۳/۲).

شهرت روایی تنها در صورتی می‌تواند مرجح یکی از دو روایت متعارض شود که پذیرفته شده از سوی فقها نیز باشد و بر آن اساس فتوی داده باشند.

اقسام شهرت

اصولیین شهرت را بر سه قسم کرده‌اند: شهرت روایی، شهرت عملی و شهرت فتوایی. شهرت یک فتوی و نظریه از دو حال خارج نیست یا اینکه مستند آن معلوم و مشخص است از آیات و روایات، و یا اینکه مستند آن معلوم و مشخص نیست، که در این صورت آن را شهرت فتوایی نامیده‌اند و در صورتی که مستند فتوای مشهور روایتی باشد، آن را شهرت عملی نامیده‌اند. (حکیم، ۱۵۴/۳؛ خوئی، ۱۴۳/۱، مظفر ۱۶۴/۲؛ مکارم شیرازی، ۲/ ۱۷۷؛ مشکینی، ۱۵۵/ سبجانی، الوسیط ۲/ ۵۹)

در مورد شهرت عملی اکثر اصولیین معتقدند: که اگر مستند این شهرت روایتی ضعیف باشد موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود.

تعریف شهرت روایی

محقق نایینی در تعریف شهرت روایی می‌نویسد: «اشتہار روایت میان راویان و محدثان و نگارش آن در کتاب‌های حدیث» (نایینی، ۷۸۵/۴)

مرحوم حکیم شهرت روایی را این‌گونه تعریف کرده است: «اشتہار روایت میان راویان و

محدثین به سبب کثرت نقل آن و تکرار آن در اصل‌ها و کتابهایی که پیش از جوامع چهارگانه حدیث نوشته شده بودند.» (حکیم، ۱۵۳/۳)

آقا ضیاءالدین عراقی نیز شهرت روایی را به همین صورت تعریف کرده است، یعنی اشتها روایت میان راویان و محدثین با کثرت نقل آن در کتابها. (عراقی، *نهایه الافکار*، ۹۹/۳؛ عراقی، *منهاج الاصول*، ۱۷۵/۳) سیدعبدالاعلی سبزواری می‌نویسد: «شهرت روایی عبارت است از: شهرت روایت میان راویان و محدثین و اهتمام و توجه به حفظ و نگهداری آن.» (سبزواری، ۸۰/۲)

مرحوم آیت ا...خویی شهرت روایی را صرفاً به معنای «کثرت نقل» گرفته است، و در تعریف شهرت روایی می‌نویسد: «الشهرة فی الروایة بمعنی کثرة نقلها ويقابلها الشذوذ والندرة بمعنی قلة الناقل لها.» (خویی، ۱۴۱/۱) «شهرت در روایت به معنای کثرت نقل آن روایت است و در مقابل شذوذ و ندرت قرار می‌گیرد که به معنای کم بودن ناقلان روایت است.»

در بسیاری از کتابهای اصولی دیگر نیز تعاریفی به همین صورت و یا نزدیک به این‌ها آمده است. (ر؛ ک بجنوردی، *منتهی الاصول* ۱۲۷/۲؛ آل شیخ ۳۰۹/۵؛ فاضل لنکرانی ۲۳۷/۴) بر اساس این تعاریف لازم نیست که راویان حدیث در طبقه اول بیش از یک نفر باشند، بلکه چه بسا راوی در طبقه اول فقط یک نفر بوده ولی بعدها آن روایت کثرت نقل پیدا کرده و مشهور شده است. به عبارت دیگر تعاریف بالا در این جهت اتفاق نظر دارند که شهرت روایی به معنای کثرت نقل یک روایت و کثرت نگارش آن در کتابها و جوامع حدیثی می‌باشد؛ اما برخی دیگر از اصولیین نظیر شهید سید محمد باقر صدر و مرحوم مظفر شهرت روایی را به معنای «کثرت راویان» گرفته‌اند، که با توجه به این تعریف شهرت روایی مرجح روایت در باب تعارض روایات قرار می‌گیرد.

شهید سید محمد باقر صدر در تعریف شهرت روایی می‌نویسد: «مقصود از شهرت در حدیث عبارت است از: تعدد و کثرت راویان حدیث در حدی کمتر از روایت متواتر.» (صدر، ۲۱۶)

مرحوم مظفر نیز در کتاب اصولی معروف خود آورده است: «شهرت در اصطلاح اهل حدیث اطلاق می‌شود بر هر خبری که روایانش زیاد باشد، ولی به حد و اندازه تواتر نرسد و خبر را در این هنگام مشهور می‌نامند، چنانکه گاهی به آن مستفیض گفته می‌شود.» (مظفر، ۱۶۳/۲)

بنابراین ما در اینجا در مقابل دو معنای کاملاً متفاوت از شهرت روایی قرار می‌گیریم. «کثرت نقل و نگارش» و یا «کثرت روایان»، پذیرش هر یک از این دو معنا آثار خاص خودش را دارد.

اگر شهرت روایی به معنای کثرت روایان باشد، ترجیح روایت به شهرت روایی مشکلی نخواهد داشت، زیرا خبری که روایان بیشتری داشته باشد، طبعاً ما وثوق و اطمینان بیشتری به صدور آن از معصوم (ع) پیدا می‌کنیم؛ اما اگر شهرت روایی را به معنای «کثرت نقل و نگارش» آن در کتابها و جوامع حدیثی» بگیریم، آیا می‌توان از آن به عنوان یک مرجح در تعارض روایات استفاده کرد؟ و آیا کثرت نقل احیاناً ضعف سندی روایت را جبران می‌کند؟ پیش از پاسخ به این دو سؤال ابتدا باید این مسأله روشن شود که از این دو معنای مطرح شده، برای شهرت روایی کدامیک به حقیقت نزدیک‌تر است؟ کثرت نقل، آن گونه که اکثر اصولیین بیان کرده‌اند، و یا کثرت روایان چنان که برخی از اصولیین مطرح کرده‌اند؟

اگر شهرت روایی را به معنای کثرت روایان بگیریم، چنانکه از شهید صدر و مرحوم مظفر نقل شد. در این صورت شهرت روایی مترادف با مستفیض می‌شود که مرحوم مظفر بر آن تصریح فرمود. در اینجا مناسب است که با مفهوم مشهور و مستقبض از نظر محدثین آشنا شویم.

خبر مشهور و مستفیض

این دو اصطلاح از نظر محدثین با یکدیگر تفاوت دارند. مشهور عبارت است از: «روایتی که از بیش از سه نفر نقل شده باشد.» (عبدالصمد عاملی، ۹۹) و شهید ثانی در تعریف آن می‌نویسد: «خبری که در میان محدثین شیوع و گستردگی داشته باشد به این صورت که روایان زیادی آن را نقل کرده باشند.» (شهید ثانی، الدرر، ۱۳)

البته مقصود این نیست که در تمام طبقات روایان زیادی داشته باشد؛ بلکه چه بسا راوی در طبقه اول (که روایت را از معصوم علیه‌السلام نقل می‌کند) یک نفر بیشتر نباشد.

مرحوم مدیر شانه‌چی در تعریف مشهور می‌نویسد: «مشهور حدیثی است که نزد محدثین شایع و مشتهر باشد. مانند حدیث «انما الاعمال بالنیات» (مدیر شانه‌چی، ۱۸)

و در پاورقی اضافه می‌کنند: «کثرت ناقلین در تمام طبقات شرط نیست، چنانکه در حدیث مورد استشهاد راوی اول، منحصر به عمر بن الخطاب است. (همان، ۱۸۱)

البته نسبت به مثالی که ایشان زده‌اند برخی اشکال نموده و ادعا کرده‌اند که این حدیث اَمَّا

الاعمال بالنیات را جمعی از صحابه از قبیل: علی (ع)، ابوسعید خدری و انس نیز از رسول خدا روایت کرده‌اند. (شهید ثانی، *الدرایه فی علم مصطلح الحدیث*، ۳۴، میرداماد، ۲۰۴)

برخی بر این مطلب تصریح نموده‌اند که شهرت روایت باید در میان اهل حدیث باشد. (سبحانی، *دروس موجزه فی علمی الرجال و الدرایه*، ۱۸۰ و *المحصول* ۲۰۳/۳)؛ اما در مقابل برخی شهرت روایت را در میان عامه‌ی مردم نیز به عنوان روایت مشهور خوانده‌اند.

مرحوم ابوالحسن شعرانی در تعریف مشهور می‌نویسد: «مشهور حدیثی است که در السنه‌ی اهل حدیث یا السنه‌ی مردم بسیار متداول می‌گردد؛ اگرچه در اصل مفرد باشد و یا هیچ اصل نداشته باشد. شهید در درایه فرمود: این قسم در احادیث بسیار است.» (شعرانی، ش، ۵۰ و ۵۱)

آنگاه از قول شهید ثانی چهار حدیث معروفی را که هیچ اصلی ندارند ذکر می‌کند.

شهید ثانی در *الرعايه* می‌نویسد: «گاهی مشهور به حدیثی گفته می‌شود که بر زبان‌ها اشتها پیدا کرده باشد. هر چند یک سند (راوی) بیشتر نداشته باشد، بلکه هر چند سندی نداشته باشد.» (شهید ثانی، *الرعايه*، ۷۰)

در تعریف مستفیض آمده است: «مستفیض خبری است که راویانش از سه و یا دو نفر در تمام طبقات بیشتر باشند و به آن مشهور نیز گفته می‌شود» (شهید ثانی، *الدرایه*، ۶)

از این عبارت شهید ثانی استفاده می‌شود که چه بسا مستفیض و مشهور مترادف با یکدیگر باشند؛ اما خود ایشان تصریح می‌کنند که می‌توان میان آن دو فرق گذاشت، به این صورت که در مستفیض باید در تمام طبقات حتی طبقه‌ی اول که روایت را مستقیماً از معصوم (ع) روایت می‌کنند بیش از دو و یا سه نفر باشند، ولی مشهور اعم از آن است و چه بسا راوی اول تنها یک نفر باشد پس در این صورت از استفاضه بودن خارج می‌شود. (شهید ثانی، *الدرایه*، ۶)

شیخ بهایی بعد از تعریف خبر واحد می‌نویسد: «پس اگر آن خبر واحد را در هر مرتبه و طبقه‌ای بیشتر از سه نفر نقل کرده باشند، خبر مستفیض است و اگر در یکی از مراتب و طبقات فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد پس به آن «غریب» گفته می‌شود» (شیخ بهایی، *الوجیزه*، ۴)

مرحوم مامقانی در تعریف مستفیض می‌نویسد: «مقصود از مستفیض در دانش درایه خبری است که روات آن در هر طبقه زیاد باشد و اکثر (علما) زیادی بر سه نفر را در هر طبقه معتبر دانسته‌اند و برخی دیگر، زیادی بر دو نفر را، بنا بر تعریف اول هر خبری را که سه نفر روایت کنند، مستفیض است.» (مامقانی، ۱۲/۱)

خبر مستفیض از اقسام خبر واحد به شمار می‌رود و توسط جماعتی نقل می‌شود که به حد تواتر نمی‌رسند منتها خود همین کثرت ناقلین، جزو قرائنی است که ممکن است موجب اطمینان به صدور آن از معصوم گردد. (حیدری، ۹۸، مدیر شانه چی، ۱۷۵)

نکته دیگری که مترادف نبودن «مشهور» و «مستفیض» را نزد محدثین ثابت می‌کند این است که حدیث مشهور در برابر «شاذ» و «نادر» قرار می‌گیرد، ولی نقطه مقابل حدیث مستفیض «غریب» نامیده می‌شود. (شهید ثانی، الدرایه، ۱۳)

با توجه به مطالب بالا به این نتیجه می‌رسیم که میان دو اصطلاح «مشهور» و «مستفیض» در میان اهل حدیث عموم و خصوص من وجه است. به این صورت که برخی احادیث هم مشهور و هم مستفیض هستند. راویان در تمام طبقات بیش از دو یا سه نفر باشند، و روایت کثرت نقل و نگارش داشته باشد. مانند همان روایت «إنما الاعمال بالثبات» در صورتی که چند نفر آن را از رسول خدا (ص) نقل کرده باشند. برخی احادیث مشهور هستند، چون در میان محدثین زیاد نقل شده‌اند، ولی چه بسا مستفیض نباشند، به این صورت که راوی آن در طبقه اول فقط یک نفر بوده است. و چه بسا روایتی که راویان آن در تمام طبقات افزون بر دو نفر باشند و مستفیض شمرده شود، ولی شهرتی نیافته و مشهور نباشد.

شهرت روایی از نظر محدثین

شهید ثانی شهرت روایی را این گونه تعریف کرده است. «بأن یكثر تدوینها و روایتها بلفظ واحد او الفاظ متقاربه المعنی» (شهید ثانی، الدرایه، ۱۲)

«نگارش و نقل آن روایت زیاد باشد با لفظ و کلمات معین و یا با الفاظ گوناگونی که از لحاظ معنی به یکدیگر نزدیک باشند.»

از این تعریف روشن می‌شود که شهرت روایی به معنای «کثرت نقل و نگارش» است. ظاهراً از نظر محدثین میان شهرت روایی و مشهور اصطلاحی تفاوتی وجود ندارد و آن دو مترادف با یکدیگر هستند؛ اما میان شهرت روایی و استفاضه تفاوت کاملاً مشهود است. زیرا در خبر مستفیض باید در تمام طبقات راویان بیش از دو نفر باشند و این موجب وثوق و اطمینان به صدور روایت می‌شود؛ اما هیچ یک از این امور در شهرت روایی نیست.

اصولیان معمولاً خبر دارای شهرت روایی را به معنای مشهور گرفته‌اند، ولی برخی از آنان چنین خبری را همان مستفیض تصور کرده‌اند؛ اما از آنجایی که شهرت روایی از اصطلاحات

علم الحدیث است و اصولیین در این باره اصطلاح خاصی ندارند، پس باید در تعریف شهرت روایی تابع محدثان باشند. و چون آن‌ها شهرت روایی را مترادف با مشهور می‌گیرند و نه مترادف با مستفیض، بنابراین اگر شهرت روایی را به معنای کثرت نقل و نگارش روایت بگیریم به واقع نزدیک‌تر است.

ارزش و اعتبار شهرت روایی

شهرت روایی به معنایی که ذکر شد یعنی کثرت نقل و نگارش روایت در کتابها و جوامع روایی، ارزش و مزیتی برای روایت درست نمی‌کند و نمی‌توان به صرف شهرت و اشتها و بدون بررسی اسناد و مدارک اخذ به آن روایت نمود. این از لغزش‌های خطرناکی است که کمتر به آن توجه شده است. هنگامی که روایتی فراوان در کتابها نگاشته شود و همواره در منابر و مجالس نقل شود، به خودی خود مورد پذیرش قرار می‌گیرد و همچون روایتی قطعی به نظر می‌رسد که گویا هیچ شک و شبهه‌ای ندارد. در حالی که به هیچ وجه چنین نیست، کثرت نقل و نگارش یک روایت به هیچ وجه دلیل بر صحت و درستی سند آن روایت نمی‌شود. روایت مستفیض راویان متعدد دارد و همین نقطه قوت آن است که موجب وثوق و اطمینان به صدور می‌شود. ولی در شهرت روایی بنا بر آنچه بیان شد کثرت راویان در میان نیست، بنابراین شهرت روایی حداکثر ظن و گمانی ایجاد می‌کند که قرآن صریحاً از اتباع و پیروی آن نهی فرموده است.

«لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (سری: ۳۶) پیروی نکن آنچه را که بدان علم نداری.

«إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم: ۲۸) گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

و نیز «إِجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ» (حجرات: ۱۲) از بسیاری از گمانها

بپرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه است.

به طور کلی پیروی از ظن و گمان نارواست و از لغزشگاه‌های مهم فکر آدمی به شمار می‌رود، مگر در موارد خاصی که دلیل قطعی بر آن داشته باشیم.

شهرت روایی به معنای مورد نظر (کثرت نقل) در تمام انواع روایات امکان‌راهیابی دارد، از عالی‌ترین اقسام روایات گرفته تا نازل‌ترین و بدترین آن‌ها. شهرت روایی همان‌طور که برای روایت متواتر پیش می‌آید گاهی اوقات برای روایت جعلی و ساختگی نیز که به آن «موضوع» می‌گویند، حاصل می‌شود؛ اما شهرت روایی نسبت به اخبار متواتر، تغییری در وضع و حال آن‌ها ایجاد نمی‌کند و بدون شک احادیث متواتری همچون حدیث غدیر و ثقلین و ... که

علاوه بر تواتر از شهرت و معروفیت زیادی برخوردارند و چون خبر متواتر باعث قطع و یقین می‌شود و برای پذیرش یک روایت قطع به صدور آن بالاترین و مطمئن‌ترین حالت است، بنابراین شهرت روایی چیزی بر آن نمی‌افزاید، چرا که منزل و جایگاهی بالاتر از یقین نیست.

نقش شهرت روایی در اقسام حدیث

محدثین شیعه حدیث را به چهار قسم صحیح و حسن و موثق و ضعیف تقسیم می‌کنند و ظاهراً این تقسیم بندی بنا بر آنچه که مشهور است، توسط علامه حلی صورت گرفته است. روایت صحیح، حدیثی است که تمام راویان آن ثقه دوازده امامی باشند. حُسن روایتی است که راویان آن دوازده امامی باشند و تمام آن‌ها توثیق یا مدح شده باشند، ولی بر عدالت آن‌ها تصریح نشده باشد؛ و با وجود یک راوی ممدوح روایت حسن می‌شود، زیرا نتیجه تابع اخس مقدمات است.

روایت موثق، روایتی است که همه و یا حداقل یکی از راویان حدیث، شیعه دوازده امامی نباشد ولی تمام راویان حدیث از طرف علمای شیعه توثیق شده باشند. حدیث ضعیف به حدیثی گویند که هیچ یک از شرایط اقسام سه‌گانه قبلی را نداشته باشد. (شهید ثانی، *الدرایه*، ۹ و ۱۰ و ۱۱؛ شیخ بهایی، *الوجیزه*، ۵)

از میان اقسام چهارگانه حدیث عمل به خبر صحیح مورد اتفاق تمام کسانی است که عمل به خبر واحد را جایز می‌دانند، زیرا وقتی تمام راویان حدیث عادل و امامی مذهب باشند مانعی از عمل به آن روایت نیست؛ اما در عمل به خبر حُسن و موثق اختلاف نظر است. برخی عمل به آن دو را مثل عمل به خبر صحیح مطلقاً جایز می‌دانند. شیخ طوسی از این گروه است، ولی بنا بر نظر شهید ثانی در کتاب *درایه* اکثر فقها عمل به این دو قسم خبر را جایز نمی‌دانند، چون در قبول روایت ایمان و عدالت را شرط کرده‌اند و علامه در کتابهای اصولی خود قطع به این مطلب دارد. برخی تفصیل داده‌اند مثل محقق در معتبر و شهید در ذکری به این صورت که اگر عمل به مضمون حدیث میان اصحاب مشهور باشد، عمل به آن خبر را جایز می‌شمارند. هر چند آن حدیث ضعیف باشد. (شهید ثانی، *الدرایه*، ۱۰)

از کلام شهید ثانی به روشنی در می‌یابیم که کسی برای شهرت روایی ارزشی قائل نبوده است و تفصیلی که از محقق و شهید نقل شده گویای آن است که آن‌ها ارزش و اهمیت را به شهرت عملی می‌دادند، ولی شهرت روایی تا هنگامی که مورد اقبال و توجه فقها قرار نگیرد

ارزشی ندارد. زیرا صرف شهرت و معروفیت یک روایت بدون اینکه مقرون و همراه به عمل و فتوای فقها باشد، هیچ‌گونه مزیتی برای آن درست نمی‌کند.

شهرت روایی نسبت به اخبار ضعیف

آیا شهرت روایی ضعف سندی روایت را جبران می‌کند؟ اگر شهرت روایی را به معنای کثرت راویان بگیریم و آن را مترادف با روایت مستفیض قرار دهیم، در این صورت اگر تعدد راویان به گونه‌ای باشد که آن را قریب به متواتر گرداند. ضعف و ناموثق بودن اخبار برخی راویان ضرری به روایت نمی‌زند و وثوق و اطمینان ما را سلب نمی‌کند؛ اما اگر راویان اندک باشند، ضعف وثوق آن‌ها اطمینان ما را در خصوص صدور روایت از معصوم (ع) خدشه دار می‌کند، مگر اینکه شهرت عملی به کمک آن بیاید و ضعف سندی آن را جبران کند، در غیر این صورت روایت مزبور فاقد ارزش و حجیت است.

اگر شهرت روایی را به معنای کثرت نقل و نگارش روایت بگیریم، قطعاً این کثرت نقل به تنهایی نمی‌تواند جابر ضعف سندی روایت باشد؛ مگر اینکه اکثر فقها به مضمون آن عمل کرده و بر اساس آن فتوا داده باشند که در این صورت شهرت عملی بر اساس نظر اکثر اصولیین جابر ضعف سند می‌شود و اگر اکثر فقها از این روایت اعراض کرده باشند، در این صورت شکی در طرح و کنار گذاشتن این روایت باقی نمی‌ماند، چون علاوه بر ضعف سندی اعراض اکثریت فقها را نیز دارد. اعراض فقها روایت صحیح را از اعتبار ساقط می‌کند تا چه رسد به روایت ضعیف، و شهرت روایی در این میان به تنهایی نمی‌تواند ضعف سندی روایت را جبران کند؛ اما اگر روایت مورد نظر با اقبال و توجه عده‌ای از فقها و اعراض و روی گردانی گروهی دیگر واقع شده باشد، یعنی تقریباً به طور یکسان با اقبال و اعراض روبه‌رو شده باشد، آیا در این صورت شهرت روایی به معنای کثرت نقل باعث جبران ضعف روایت می‌شود؟ بعید به نظر می‌رسد بتوان به چنین روایتی اعتماد نمود. زیرا این روایت به دلیل ضعف سندی که دارد فاقد حجیت است، و گروهی از فقها از آن اعراض نموده‌اند. این نیز قرینه بر بی‌اعتباری بیشتر آن می‌شود؛ و بر فرض که این قرینه با اقبال و توجه عده‌ای دیگر از فقها ساقط شود باز هم ما با یک روایت ضعیف السند که اصل بر عدم حجیت آن است روبرو می‌شویم. کثرت نقل آن قرینه قابل اعتمادی نیست که بر اساس آن به این روایت عمل کنیم. آنچه اهمیت دارد کثرت راویان و یا کثرت عمل کنندگان به آن روایت است که بنا بر فرض

هیچ‌کدام در اینجا نیست.

امام خمینی در توضیح مقبوله عمر بن حنظله می‌نویسد: «قول امام (ع) يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عِنَّا الْمَجْمَعِ عَلَيْهِ» ظاهراً مراد مقدم داشتن آن خبری است که بر حسب فتوا مشهورتر باشد. یعنی روایتی که مشهور به مضمون آن فتوا داده باشند، زیرا متبادر از این جمله همین است. نه شهرت روایی هر چند فتوای مشهور برخلاف آن باشد و قول امام (ع): «فَأَنَّ الْمَجْمَعِ عَلَيْهِ لَارِيبَ فِيهِ، بَرَّ أَنْ دَلَّاتٍ مِي كُنْد. نَفِي شَكِّ وَ تَرَدِيدِ نَسْبَتِ بَه خَبَرِي صَحِيحِ اسْتِ كِه مشهور بر طبق آن فتوا داده باشند؛ اما خبری را که مشهور روایت کرده باشند، ولی برخلاف آن فتوا داده باشند نفی ریب از آن صحیح نیست چون در آن کاملاً شک و تردید است. (امام خمینی، ۱۴۷/۳)

شهرت روایی در اخبار موضوع

خبر ضعیف انواعی دارد که بدترین نوع آن «حدیث موضوع» است: یعنی همان اخبار جعلی و ساختگی، که متأسفانه گاهی اوقات شهرت روایی در میان این اخبار نیز پیدا می‌شود. به این صورت که در میان مؤلفین و نویسندگان و عامه‌ی مردم شهرت پیدا می‌کنند. در حالی که هیچ اصل و اساسی ندارند و از معصوم (ع) صادر نشده‌اند. این روایات مصداق بارز «رَبُّ شُهْرَةٍ لَا أَصْلَ لَهَا» هستند.

شیخ بهایی در کتاب اربعین خود تعدادی از اخبار مشهوره را که علماء به مجعول و ساختگی بودن آن‌ها تصریح کرده‌اند، ذکر فرموده است. ما در اینجا چند نمونه از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

- ۱؛ الشَّقِيُّ مِنْ شَقِيٍّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، شَقِيٌّ وَ بَدْسَرِشْتِ از همان شکم مادر، شقی است.
- ۲؛ أُطْلِبَ الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَانِ الْوَجْهِ، نیکی را نزد خوش صورتان بجوید.
- ۳؛ لَا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدِّينِ وَ لَا وَجَعَ إِلَّا وَجَعَ الْعَيْنِ، غمی جز غم وام و قرض، و دردی جز درد چشم در حقیقت غم و درد نیست.
- ۴؛ الْمَوْتُ كُفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ، مرگ کفاره‌ی گناه هر مسلمانی است.
- ۵؛ النَّظْرُ إِلَى الْخَضِرَةِ تَزِيدُ فِي الْبَصَرِ، نگاه به سبزه، نور چشم را زیاد می‌کند.
- ۶؛ طَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ، اطاعت و پیروی از زن‌ها پشیمانی دارد.
- ۷؛ الْعِلْمُ عِلْمَانِ، عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ، علم منحصر به دو نوع است، علم دین و علم

تن آدمی. (شیخ بهایی، الوجیزه، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹)

بدون شک اخبار جعلی و ساختگی هیچ ارزش و اعتباری ندارند و شهرت روایی هیچ کمکی به آن‌ها نمی‌کند و بر عالمان راستین و متعهد است که این‌گونه اخبار را شناسایی و سیمای تابناک شریعت را از لوث آن‌ها پاک نمایند.

ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که شهرت یک روایت اگر در میان عامه مردم و غیر محدثین باشد اعتبار و ارزشی ندارد، ولی اگر شهرت یک روایت در میان حدیث شناسان باشد کسانی که مهارت و خبریت در شناخت احادیث دارند و تلاش آن‌ها در ضبط و حفظ احادیث صحیح است و از ورود احادیث ضعیف و مخدوش به کتابهای خود پرهیز می‌کنند، در این صورت چنین شهرتی باعث اطمینان انسان به صدور آن روایت از معصوم (ع) می‌شود و در حقیقت احادیث همین اطمینان به صدور کفایت می‌کند.

در پاسخ به این اشکال بایستی به این نکته توجه داشت که کثرت نقل و نگارش یک روایت در کتابها که از آن به شهرت روایی یاد می‌کنیم، همیشه دلیل بر صحت و درستی روایت نمی‌شود؛ زیرا اولاً روایت‌هایی هستند که فراوان نقل شده‌اند، ولی بی‌اعتباری آن‌ها نزد محققین ثابت شده است، که به تعدادی از آن‌ها اشاره شد. ثانیاً نقل یک روایت در کتابهای فراوان و مختلف تنها به علت و انگیزه صحت آن نبوده است، بلکه چه بسا نقل کنندگان و نویسندگان انگیزه‌های دیگری داشته‌اند مثل آنچه که علامه مجلسی در جمع آوری بحارالانوار آورده است که هدف او صرفاً جمع آوری روایات بوده و نظری به صحت و سقم آن‌ها نداشته است.

ثالثاً چه بسا گاهی اوقات انگیزه نقل و نگارش احادیث ضعیف «اخبار من بلغ» بوده است، که قاعده‌ی «تسامح در ادله سنن» برخاسته از آن‌هاست. در واجبات و مُحَرَّمات جای تسامح و تساهل نیست و تا یک دلیل کاملاً معتبر و صحیح نداشته باشیم نمی‌توان حکم به وجوب و حرمت داد، ولی در مستحبات و مکروهات می‌توان با یک دلیل نه چندان معتبر مثل یک خبر ضعیف حکم به استحباب و کراهت داد. دلیل آن همین قاعده تسامح در ادله‌ی سنن است که روایات متعددی در تأیید و تثبیت آن وارد شده است. به صورت مستفیض و مشهور از طریق عامه و خاصه از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «من بلغه شیء من اعمال الخیر فعمل به اعطاه الله ذلک وان لم یکن علی مابلغه» (کلینی ۸۶/۱ میرداماد، ۱۸۹)

«هرکس به گوش او برسد که بر انجام عمل پسندیده‌ای اجر و ثوابی است، پس آن شخص

(برای رسیدن به ثواب الهی) عمل را انجام دهد، خداوند ثواب آن عمل را به او می‌دهد، هر چند آنچه به او رسیده بود واقعیت نداشته باشد.»

بنابراین باید توجه داشت که گاهی اوقات شهرت روایی به جهت همین قاعده بوده است. رابعاً اصطلاح حدیث صحیح و ضعیف قبل از علامه حلی در میان قُدماء با آنچه علامه بیان می‌فرماید، متفاوت است. قُدماء ملاک صحت را وثوق و اعتماد به صدور حدیث از امام (ع) می‌دانستند و با قرائنی قطع و یا ظن به صدور روایت پیدا می‌کردند. (مدیر شانه چی، ۱۷۴) از این رو در کتابهای معروف و معتبر حدیثی گاهی اوقات با احادیثی مواجه می‌شویم که به نظر متأخرین ضعیفند؛ اما از نظر قداماً ضعیف به شمار نمی‌رفتند. خامساً گاهی اوقات بزرگان حدیث، روایات ضعیف را به عنوان شاهد نقل کرده‌اند، نه اینکه به تنهایی ملاک عمل واقع شوند. (همان، ۱۷۴)

بنابراین در نقل و نگارش احادیث ضعیف انگیزه‌های مختلفی وجود داشته است، از این رو نمی‌توان کثرت نقل را قرینه‌ای بر صحت و درستی یک روایت به شمار آورد.

تعارض روایت مشهور و نادر

روایت شاذ و نادر در جایی تحقق پیدا می‌کند که ما روایت مشهوری در مقابل آن داشته باشیم، به این صورت که یک مضمون و محتوا در روایت مشهور حکمی داشته باشد و همان مضمون در روایت دیگری که طبعاً شاذ و نادر است حکم دیگری، بنابراین نمی‌توان هر روایتی را که ناقلاً آنند کند، هر چند در مقابل آن مشهوری نباشد روایت شاذ و نادر نامید. تعارض دو روایت سبب پیدایش روایت نادر و شاذ می‌شود، ولی در خصوص مشهور چنین نیست، یعنی چه بسا روایتی مشهور باشد ولی با این همه در مقابل آن روایت نادری وجود نداشته باشد، ولی هرگاه گفته شود که روایتی نادر است، حتماً در مقابلش روایت مشهوری وجود دارد.

در تعارض دو روایت نادر و مستفیض، روایت مستفیض تقدم پیدا می‌کند. چون کثرت راویان باعث اطمینان ما به روایت مستفیض می‌شود، خصوصاً اگر روایت مستفیض از شهرت عملی نیز برخوردار باشد که در این صورت بدون تردید مقدم می‌شود؛ اما در تعارض نادر و مشهور یعنی روایتی که از کثرت نقل و نگارش برخوردار باشد، آیا روایت مشهور به صرف این مزیتی که دارد می‌تواند در مقابله با روایت نادری که کمتر نقل شده، ترجیح داده شود؟

حق آن است که شهرت روایی به معنای کثرت نقل نمی‌تواند از مرجحات به شمار آید، زیرا دلیلی بر تقدم آن نداریم.

بر اساس آنچه که بیان شد، چون کثرت نقل و نگارش یک روایت به انگیزه‌های مختلفی صورت گرفته، پس نمی‌تواند دلیل و قرینه‌ای بر صحت و درستی یک روایت به شمار آید. روایت مشهور مانند روایت نادر خبر واحدی است که به حد استفاضه نرسیده، و احیاناً چه بسا یک راوی بیشتر نداشته باشد. و صرفاً از کثرت نقلی برخوردار بوده که مزیتی برای آن درست نمی‌کند.

گاهی روایت نادر تقدم پیدا می‌کند، در صورتی که روایت نادر از شهرت عملی برخوردار باشد و اکثر فقها بر اساس آن فتوا داده باشند. و از روایتی که از کثرت نقل برخوردار است اعراض کرده باشند، البته این سخن در خصوص متقدمان چون شیخ صدوق صادق نیست، زیرا در این دوران بیشتر روایاتی را در مجامع خود ذکر کرده‌اند که منشأ و دلیل فتوای ایشان بوده است (گرگی، ۱۳۵).

ممکن است اشکال شود که بر اساس روایات وارد شده در بحث تعادل و ترجیح با صراحت تقدم روایت مشهور بر روایت نادر بیان شده است، پس تعبداً مشهور بر نادر ترجیح داده می‌شود. در پاسخ به این اشکال ضروری است که تأملی در آن روایات داشته باشیم. دو روایت مقبولة عمر بن حنظله و مرفوعة زراره در بحث تعادل و ترجیح بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند. زراره از امام باقر (ع) می‌پرسد: دو خبر متعارض از شما به ما می‌رسد، به کدامیک از آن دو عمل کنیم؟ امام (ع) می‌فرماید: «خذ بما اشتهر بین اصحابک ودع الشاذ النادر» (ابن ابی جمهور، ۱۳۳/۵) «آنچه میان اصحاب مشهور است بگیر و خبر شاذ و نادر را ترک کن»

در مقبولة عمر بن حنظله امام صادق (ع) در رفع تعارض دو حکم و ترجیح یکی از آن دو می‌فرماید:

«به آن حکمی توجه شود که مدرکش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد، به چنین حدیثی عمل شود و حدیث دیگر که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد» (حر عاملی، ۷۵/۱۸) به اعتقاد اغلب اصولیین مراد از اجماع و اتفاق در این روایت همان شهرت است (انصاری، ۶۶، خراسانی، ۳۹۴/۲، نایینی، ۷۷۵/۴) به قراینی از جمله اینکه کلمه «مشهور» در قول امام (ع) بر مجمع علیه اطلاق شده است چون

حضرت می‌فرمایند، اخذ به مجمع علیه شود و شاذی که مشهور نیست رها شود. نیز راوی از مجمع علیه همان مشهور را فهمیده است، چون بعد از کلام امام (ع) که فرمودند: «فان المجمع علیه مما لا ریب فیہ» راوی می‌گوید: «فان کان الخبران عنکم مشهورین».

مقصود از شهرت و مشهور در این دو روایت یا شهرت روایی و یا شهرت عملی است. در صورتی که مراد شهرت روایی باشد، این بدان معناست که از دو روایت متعارض آنکه راویان بیشتری دارد و به اصطلاح مستفیض است، بر آن دیگری که راویان کمتری دارد ترجیح داده شود و این کاملاً منطقی و پذیرفتنی است. مراد از شهرت روایی در اینجا کثرت نقل و نگارش روایت نیست، زیرا این قسم از شهرت همان‌گونه که بیان شد ضعف سندی خود روایت را جبران نمی‌کند و حتی گاهی اوقات در روایات جعلی و ساختگی نیز کثرت نقل و نگارش دیده شده است. پس به طریق اولی در باب تعارض نیز نمی‌تواند باعث برتری و ترجیح روایت مشهور شود. اگر مقصود از شهرت در این دو روایت چنانکه برخی استظهار دارند، شهرت عملی باشد. (بروجردی، ۵۴۱/۵) در این صورت از محل بحث خارج است، چرا که بحث ما پیرامون شهرت روایی به معنای کثرت نقل می‌باشد و شهرت عملی به جز آنچه در باره شهرت متقدمان گذشت، ربطی به شهرت روایی ندارد. کثرت فتوا به مضمون یک روایت بنا بر نظر اکثر اصولیین موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود. اما کثرت نقل و نگارش یک روایت به هیچ وجه دلیل محکم و قابل اعتمادی بر صحت آن روایت نیست.

نتیجه گیری

اصولیین شهرت روایی را به دو صورت تعریف کرده‌اند، برخی آن را به معنای کثرت راویان، و گروهی دیگر به معنای کثرت نقل روایت در کتابها و جوامع حدیثی گرفته‌اند، که این تعریف به تأیید محدثین نیز رسیده است. کثرت راویان از نقاط قوت یک حدیث به شمار می‌رود که گاه آن را به حد تواتر می‌رساند، و موجب قطع و یقین است، و گاه آن را به حد استفاضه می‌رساند که همچنان ارزش دارد و موجب وثوق و اطمینان به صحت صدور روایت می‌شود؛ اما کثرت نقل یک روایت در کتاب‌های مختلف دلیل بر اعتبار روایت نیست، مگر اینکه این نقل در کتب متقدمان انجام گرفته باشد که می‌توان آن را منشأ فتوای ایشان نیز دانست، در غیر این صورت فقط شهرتی که در مقام فتوا در خور توجه فقها واقع شده باشد، اعتبار می‌یابد. به عبارت دیگر شهرت عملی موجب رجحان روایت می‌شود نه شهرت روایی،

در نتیجه اگر روایت از شهرت روایی هم برخوردار نباشد؛ بلکه شاذ و نادر باشد همین اقبال و توجه فقها به آن و همین شهرت عملی سبب اعتبار و ارزشمندی روایت می‌شود. بنابراین باید بر اساس موازین و معیارهای ارائه شده توسط محدثین احادیث، سره از ناسره باز شناخته شود و نمی‌توان شهرت روایی را به معنای کثرت نقل و نگارش به عنوان یک ملاک و معیار در سنجش روایات مد نظر قرارداد چون شهرت روایی همان‌گونه که در روایات صحیح می‌آید گاهی اوقات در روایات ضعیف نیز ایجاد می‌شود. از این رو نمی‌تواند ملاک ارزشیابی قرار گیرد.

منابع

- آل‌الشیخ راضی، محمد طاهر، *بدایة الوصول فی شرح کفایة الاصول*، دارالهدی، چاپ دوم ۱۴۲۶ق
 ابن ابی جمهور الاحسانی، *عوالی الثلثی*، قم، چاپخانه سیدالشهداء، چاپ اول ۱۴۰۵ق
 ابن منظور، *لسان العرب*، دارالفکر، بی‌تا
 احمدبن فارس زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق
 انصاری، شیخ مرتضی، *فوائد الاصول*، قم، اسماعیلیان، چاپ سنگی، بی‌تا.
 بروجردی، حمدحسین، *نهایة الاصول*، به قلم حسین علی منتظری، نشر تفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
 جوهری، اسماعیل حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق
 حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، حکیم طباطبائی، سیدمحسن، *حقایق الاصول*، قم، موسسه آل‌البت (ع)
 حیدری، سیدعلی نقی، *اصول استنباط*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۴
 خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، محشی میرزا ابوالحسن مشکینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۶۶
 خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الاصول*، چاپ نجف، ۱۳۸۶ق
 زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق
 سبحانی، جعفر، *دروس فی علمی الرجال و الدراية*، قم، مرکز علمی للدراسات الاسلامیة
 _____، *المحصل فی علم الاصول*، نگارش: سید محمود جلالی مازندرانی، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴ق

_____ الوسيط في علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ سوم

شعرانی، ابولحسن، رساله‌ای در علم درایه، مجله نورعلم، شماره ۵۰ و ۵۱

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الدرایه، مجمع علمی اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق

_____ الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، مطبعه النعمان، نجف، منشورات مکتبه المفید،

ایران، قم

_____ الرعايه في علم الدرایه، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقاله قم، مکتبه

آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول ۱۴۰۸ق

شیخ بهائی، بهاء‌الدین محمد عاملی، اربعین، ترجمه: شمس‌الدین محمد خاتون آبادی، انتشارات حکمت،

چاپ اول ۱۳۶۸

_____ الوجیزه فی علم الدرایه، احمد شیرازی، تهران، ۱۳۲۱ق

شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، وصول لاخيار الى اصول الاخبار، تحقیق: سید عبداللطیف کوهکمری،

قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، مطبعه الخيام، ۱۴۰۱ق

صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول الجزء الاول من الحلقة الثالثة، مؤسسه انتشارات دارالعلم،

چاپ اول ۱۴۲۸ق

طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، انتشارات مرتضوی، چاپ اول

عراقی، ضیاء‌الدین، نهایه الافکار، نگارش: شیخ محمد تقی بروجردی نجفی، قم، انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه بی‌تا

_____ منهجة الاصول، به قلم: محمد ابراهیم کرباسی، بیروت، درالبلاغه، چاپ اول ۱۴۱۱ق

فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفايه، به قلم سید محمد حسینی قمی، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب

(جزایری)، چاپ سوم ۱۳۷۸

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید حسن مصطفوی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة

گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت، ۱۳۷۷

مامقانی، عبدالله، مقياس الهداية في علم الدرایه، تحقیق: محمد رضا مامقانی، بیروت، مؤسسه آل‌البيت لإحياء

التراث، چاپ اول ۱۴۱۱ق

مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲

مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم، نشر الهادی، چاپ ششم

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، به قلم احمد قدسی، انتشارات نسل جوان، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق

موسوی خمینی، روح الله، تنقیح الاصول، به قلم حسین تقوی اشتهاردی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ۱۳۷۷

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، تهذیب الاصول، بیروت، انتشارات الدارالاسلامیه، چاپ دوم ۱۴۰۶ ق

میرداماد، محمدباقر الحسینی الاسترآبادی، الرواشح السماویة، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها، نعمة الله جلیلی، دارالحديث للطباعة والنشر، چاپ اول ۱۴۲۲ ق

نائینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، نگارش: شیخ محمد علی کاظمی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق